این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

يكصد و بيست درس زندگى از سيره حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌

نام نویسنده: حميد رضا كفاش

## مقدمه

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...) (1)

زندگينامه رسول مكرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ كتاب قطور و بزرگى است كه عصاره همه خوبيهاى عالم در آن جمع شده است.

زندگى اين اسوه بزرگ خلقت، عظمت و اعجازى است كه در تاريخ بشريت نظير ندارد.

جاى جاى اين زندگى نور، سرمايه عظيمى براى پرورش انسان هاى نمونه و ارائه آنها به عنوان الگو و سرمشق به ديگران است. از آنجا كه آموختن راه و رسم زندگى رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ اولين وسيله مطمئن براى شناخت مقاصد و مفاهيم عاليه اسلام به شمار مى رود. از درياى بيكران فضايل آن حضرت 120 درس زندگى (به ياد 120 ماه ايثار براى گسترش اسلام در مدينه) از منابع معتبر انتخاب و به ترتيب حروف الفبا مرتب شده، كه به محضر عاشقان حضرتش تقديم مى شود.

با آرزوى توفيق

مؤلف

## 1 - آداب جنگ

هرگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ تصميم مى گرفت لشگرى را به جنگى بفرستد، آنها را مى طلبيد و در مقابل خود نشانده و مى فرمود: به نام خدا و در راه خدا و بر روش پيامبر او حركت كنيد. به دشمنان خويش خيانت نكنيد، آنها را مثله ننمائيد و با آنها مكر نورزيد. پيرمرد ضعيف و زن و كودك را نكشيد. درختان را قطع ننمائيد، مگر اينكه ناچار شويد. هر كس از مسلمين از كوچك و بزرگ توجهى به يكى از مشركين داشته باشد و او را پناه بدهد، او در امان است تا كلام خدا را بشنود، اگر از شما متابعت كرد از برادران دينى شما محسوب مى شود، و اگر امتناع كرد، او را به منزلگاه خود برسانيد و از خدا استعانت جوئيد. (2)

## 2 - آداب ديدار

مردى به خانه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و درخواست ديدار نمود، هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ خواست از خانه خارج شود و به ديدار آن مرد برود، جلو آينه يا ظرف بزرگى از آب داخل اتاق ايستاد و سر و صورت خود را مرتب كرد.

عايشه از ديدن اين كار تعجب كرد. پس از بازگشت آن حضرت پرسيد: يا رسول الله، چرا هنگام رفتن در برابر ظرف آب ايستادى و موها و سر و صورت خود را مرتب كردى؟

فرمود: اى عايشه، خداوند دوست دارد، هنگامى كه مسلمانى براى ديدار برادرش مى رود، خود را براى ديدار او بيارايد!! (3)

## 3 - آداب غذا خوردن

حضرت در كنار سفره همانند بنده متواضع مى نشست، و سنگينى خود را بر روى ران چپ مى افكند. هرگاه در حال صرف غذا بود، تكيه نمى داد. با نام و ياد خدا شروع مى كرد، بين دو لقمه خدا را ياد مى كرد و سپاس مى گفت. وقتى غذا تناول مى فرمود، نام خدا را مى برد و حمد و سپاس خدا را بين دو لقمه به جا مى آورد.

اين نكات حاكى از توجه به ولى نعمت و يا و نام خداى سبحان مى باشد. او هيچ گاه زياده روى در تناول غذا نداشت. وقتى بر طعامى دست مى نهاد، مى فرمود: به نام خدا، خدايا؛ بر ما مبارك قرار ده. او هيچ غذايى را بد نمى شمرد، اگر ميل داشت، تناول مى كرد و اگر به طعامى تمايل نداشت، آن را ترك مى كرد. حضرت تنها غذا نمى خورد، دوست داشت دسته جمعى باشد: بهترين طعام براى او طعام دسته جمعى بود. در هنگام غذا از همه زودتر شروع مى كرد و آخر از همه دست مى كشيد، تا ديگران در غذا خوردن شرم نكنند و گرسنه برنخيزند. از جلو خودش غذا مى خورد، غذاى داغ نمى خورد، و غذاى او بسيار ساده، مانند نان جو بود، هرگز نان گندم نخورد، و به غذاى ساده پرانرژى مانند رطب علاقه داشت. (4)

## 4 - آداب نشستن

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ جاى خاصى براى نشستن در نظر نمى گرفت (5)، و سعى مى كرد در پايين مجلس بنشيند. دوست نداشت در هنگام نشست و برخاست، كسى به احترام او برخيزد. و در اين رابطه فرمودند: كسى كه دوست دارد ديگران به احترام وى از جا برخيزد، جايگاهش آتش است.

## 5 - آزار همسايه

مردى نزد پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و به آن حضرت از آزار همسايه اش شكايت كرد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به او فرمود: صبر كن. دوباره آمد و شكايت كرد. فرمود: صبر كن. سپس بار سوم باز آمد و شكايت كرد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به مرد شاكى فرمودند: روز جمعه كه مردم به نماز جمعه روند، اثاث منزل خود را بر سر راه بنه تا هر كس به نماز جمعه مى رود آن را ببيند و چون از تو سؤال كردند، موضوع را به آنها گزارش كن. آن مرد: چنين كرد و همسايه آزاردهنده اش آمد و گفت: اثاث خانه ات را برگردان، براى تو با خدا عهد كنم كه به آزارت برنگردم. (6)

## 6 - آموختن علم و دانش

مردى از انصار به محضر رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و عرض كرد: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌! اگر جنازه اى حاضر باشد و مجلس عالمى، كداميك را دوست تر دارى كه من حضور يابم؟ رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: اگر براى تشييع و دفن، كسانى باشند كه عهده دار انجام آن شوند، حضور يافتن در مجلس دانشمند، از حاضر شدن در تشييع هزار جنازه و عيادت هزار بيمار و از نماز شب و روزه هزار روز و از هزار صدقه به مستمندان دادن و از هزار حج مستحب و از هزار جنگ مستحب در راه خدا با مال و جان برتر است، كجا اينها با فضيلت حضور در محضر عالم برابرى مى كند؟! آيا ندانسته اى كه اطاعت و عبادت خدا وابسته به علم و دانش است و خير دنيا و آخرت با علم مى باشد و بدى دنيا و آخرت با نادانى است؟! (7)

## 7 - احترام به ديگران

حضرت على عليه‌السلام فرمود:

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ هرگز با احدى دست نداد كه دست خود را از دست او جدا كند، تا اينكه طرف دست خود را جدا مى ساخت و احدى كارى به او نمى سپرد كه آن را رها كند، تا زمانى كه طرف از حاجت خود صرفنظر مى كرد. و با احدى به گفتگو نپرداخت كه سكوت كند، تا وقتى كه طرف ساكت مى شد، و بالاخره هرگز ديده نشد كه آن حضرت پا مبارك را در برابر همنشينى دراز نمايد.

## 8 - احترام به كودكان

روزى پيامبر نشسته بود، امام حسن و امام حسين عليه‌السلام وارد شدند. حضرت به احترام آنان از جاى برخاست و به انتظار ايستاد. چون كودكان در راه رفتن ضعيف بودند، لحظاتى چند طول كشيد. بدين جهت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به سوى آنان رفت و استقبال كرد. آغوش خود را گشود و هر دو را بر دوش خويش سوار كرد و به راه افتاد و مى فرمود: فرزندان عزيز، مركب شما چه خوب مركبى است و شما چه سواران خوبى هستيد. (8)

## 9 - احترام پدر و مادر

مردى به حضور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رسيد و پرسيد، اى رسول خدا! من سوگند خورده ام كه آستانه در بهشت و پيشانى حورالعين را ببوسم. اكنون چه كنم؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: پاى مادر و پيشانى پدر را ببوس. (يعنى اگر چنين كنى، به آرزوى خود در مورد بوسيدن پيشانى حورالعين و آستانه در بهشت مى رسى.)

او پرسيد: اگر پدر و مادرم مرده باشند، چه كنم؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: قبر آنها را ببوس. (9)

## 10 - احترام مؤمن

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به خانه خدا نگاهى كردند و فرمودند: خوشا به حال تو خانه اى كه چقدر بزرگت داشته و احترامت را برافراشته است! به خدا قسم كه مؤمن نزد خداوند از تو محترم تر است، زيرا خداوند بزرگ بر تو يك چيز را حرام كرده و آن قتل و كشتار پيرامون تست، ولى از براى مؤمن سه چيز را حرام و ناروا فرموده است؛ خون، مالش و گمان بد به او بردن. (10)

## 11 - ارزش كار

ابن عباس (ره) گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ چون به مردى مى نگريست و از ديدن او خوشوقت مى شد، مى پرسيدند: كارش چيست؟ اگر مى گفتند: بيكار است، مى فرمودند: از نظر من افتاد. عرض مى شد: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌! چرا بى ارزش گرديد؟ مى فرمودند: چون مؤمن بيكار بماند، ناچار با دين خود بايد معيشت كند. (11)

## 12 - اشتغال

حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ همين كه به مردى نگاه مى كرد و از وى خوشش مى آمد، مى فرمود: آيا شغلى دارى؟ اگر مى گفتند، بيكار است، مى فرمود: از چشم من ساقط شد، عرض مى كردند: يا رسول الله براى چه از چشم شما افتاد؟ مى فرمود: زيرا مؤمن بيكار بود، دين خود را اسباب معيشت قرار مى دهد! (12)

## 13 - اصولگرايى

عبدالله بن ابى، سردسته منافقان كه با اداى كلمه شهادت مصونيت يافته بود، در باطن امر از اينكه با هجرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به مدينه، بساط رياست او برچيده شده بود، عداوت آن حضرت را در دل مى پرورانيد و ضمن همكارى با يهوديان مخالف اسلام، از كارشكنى و كينه توزى و شايعه سازى بر ضد او فروگذار نبود. آن حضرت نه تنها اجازه نمى داد يارانش او را به سزاى عملش برسانند، بلكه با كمال مدارا با او رفتار مى كرد و در حال بيمارى به عيادتش مى رفت!

در مراجعت از غزوه تبوك، جمعى از منافقان به قصد جانش توطئه كردند كه به هنگام عبور از گردنه، مركبش را رم دهند تا در پرتگاه سقوط كند و با اين كه همگى صورت خود را پوشانيده بودند، آنها را شناخت و با همه اصرار يارانش، اسم آنها را فاش نساخت و از مجازاتشان صرفنظر كرد. (13)

## 14 - الگوى جامع

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ لباسش را خودش مى دوخت، و كفشش را خودش وصله مى كرد، و گوسفندش را خود مى دوشيد. و با بردگان غذا مى خورد. روى زمين مى نشست و سوار بر الاغ مى شد، و كسى را همرديف خود قرار مى داد، و شرم آن نداشت كه خودش به بازار برود و نيازهاى خانه را خريدارى كرده و حمل كند.

با همه افراد دست مى داد، و تا طرف، دستش را رها نمى كرد، او رها نمى كرد، به همگان سلام مى كرد و اگر به چيزى دعوت مى شد، هر چند به خرماى خشك، دعوت را رد نمى نمود. كم خرج و بزرگ طبع و خوش برخورد بود. چهره اش گشوده و خندان بود، اندوهش آميخته مهربان با خشم نبود، و در تواضعش ذلت نبود، اشراف در بخشش داشت، قلبى مهربان داشت، و همه مسلمانان مهربان بود. هرگز سر سفره اى سير بر نخاست و هرگز دست طمع به چيزى دراز نكرد. (14)

## 15 - امتياز

روايت شده، رسول مكرم اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در سفرى بود. براى طعام، امر فرمود گوسفندى را ذبح نمايند. شخصى عرض كرد: يا رسول الله! ذبح گوسفند به عهده من، و ديگرى گفت كه پوست كندن آن با من، و شخص ديگر گفت كه پختن آن با من. آن حضرت فرمود: جمع كردن هيزم هم با من باشد. گفتند: يا رسول الله، ما هستيم و هيزم جمع مى كنيم. نياز به زحمت شما نيست. فرمود: اين را مى دانم، ليكن خوش ندارم كه خود را بر شما امتيازى دهم. پس به درستى كه حق تعالى كراهت دارد از بنده اش كه ببيند او خود را بر دوستانش امتياز داده است. (15)

## 16 - انصاف

هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ هفت ساله بود، روزى از دايه اش (حليمه سعديه) پرسيد، برادرانم كجا هستند؟ (چون در خانه حليمه بود، فرزندان او را برادر خطاب مى كرد). حليمه جواب داد: فرزندان عزيز، آنان گوسفندانى را كه خداوند به بركت وجود تو به ما مرحمت كرده است، به چرا برده اند. طفل گفت: مادر: درباره من به انصاف رفتار ننمودى. مادر پرسيد: چرا؟ گفت: آيا سزاوار است كه من در سايه خيمه بمانم و شير بنوشم، ولى برادرانم در بيابان، زير آفتاب سوزان باشند؟ (16)

## 17 - اوايل زندگى

از همان اوائل زندگانى كه در سرزمينى به نام اجياد در اطراف مكه به شبانى مى پرداخت، با عزلت و تنهائى مأنوس بود و در آن سكوت صحرا، ساعتها به فكر فرو مى رفت و در امر وجود و حيات غور مى نمود. او در دنيايى، غير دنياى قوم خود مى زيست، و هيچ گاه در مجالس لهو و تفريح آنها حضور نمى يافت، و در جشنها و مراسمى كه به نام بت ها برپا مى داشتند، شركت نمى كرد، و با گوشت قربانى كه تقديم بت ها مى شد، دست و دهان آلوده نمى ساخت. (17) او سير و تفكر خود را در جزء كلمه توحيد و نفى ماسوا خيلى زود به پايان رسانده بود. از بت ها تنفر داشت و مى گفت: هيچ چيز را به قدر اين بت ها دشمن نمى دارم. (18)

## 18 - اهميت كودك

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با مسلمانان خواندن نماز ظهر را با جماعت شروع كردند، ولى بر خلاف معمول، ديدند آن حضرت دو ركعت آخر نماز ظهر را با شتاب به پايان رسانيد. بعد از نماز، مردم از آن حضرت پرسيدند: چه شده؟ مگر حادثه اى رخ داده كه شما نماز را با عجله تمام كرديد؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: «اما سمعتم صراخ الصبى.» يعنى: آيا شما فرياد گريه كودك را نشنيديد؟ (19)

## 19 - بخل

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به طواف كعبه مشغول بود، مردى را ديد كه پرده مكه را گرفته و مى گويد: خدايا به حرمت اين خانه مرا بيامرز.

حضرت پرسيد: گناهت چيست؟

او گفت: من مردى ثروتمند هستم. هر وقت فقيرى به سوى من مى آيد و چيزى از من مى خواهد، گويا شعله آتشى به من رو مى آورد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به او فرمود: از من دور شو! و مرا به آتش خود نسوزان.

سپس فرمود: اگر تو بين ركن و مقام (كنار كعبه) دو هزار ركعت نماز بگزارى و آن قدر گريه كنى كه از اشكهايت نهارها جارى گردد، ولى با خصلت بخل بميرى، اهل دوزخ خواهى بود. (20)

## 20 - بدهكارى

جنازه مردى را آوردند تا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بر آن نماز گزارد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به اصحاب خود فرمود: شما بر او نماز بخوانيد، اما من نمى خوانم.

اصحاب گفتند: يا رسول الله! چرا بر او نماز نمى گزارى؟

حضرت فرمود: زيرا بدهكار مردم است.

ابو قتاده گفت: من ضامن مى شوم كه قرض او را ادا كنم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: به طور كامل ادا خواهى كرد؟

ابو قتاده: بله، بطور كامل خواهم كرد. آنگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بر او نماز گزارد.

ابوقتاده گويد: بدهكارى آن مرد هفده يا هجده درهم بود. (21)

## 21 - برخورد يكسان با فرزندان

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مردى را ديدند كه روى يكى از فرزندانش را بوسه زد به ديگرى توجهى نكرد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با ناراحتى فرمود:

چرا ميان دو فرزندت فرق گذاشتى و برابر رفتار نكردى؟ (22)

## 22 - بردبارى در مقابل دشنام

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بر گروهى از مردم فرمودند كه پيرامون مردى كه سخت ترين و سنگين ترين سنگ را بلند مى كرد حلقه زده بودند حضرت فرمودند: چه خبر است؟ عرض كردند: اين مرد سنگى را كه وزنه بزرگ براى سنجش زورمندان است، بر مى دارد. فرمودند: آيا ميل داريد به كسى كه زورمندتر از او باشد، به شما خبر دهم؟ و آن مردى است كه ديگرى دشنامش گويد و او بردبارى به خرج دهد و بر نفس و خشم خود و شيطان خويش حريف پيروز گردد. (23)

## 23 - بلند شدن به احترام مؤمن

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در مسجد نشسته بودند كه مردى وارد شد و آن حضرت به احترام او از جاى خويش برخاست. مرد گفت: اى رسول خدا! جاى گسترده و وسيع است. آن حضرت فرمود: اين از حقوق مسلمان بر مسلمان ديگر است كه چون وى را براى نشستن نزديك خويش ديد، براى او جابجا شود. (24)

## 24 - بوسيدن دست كارگر

وقتى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از غزوه تبوك برگشتند. سعد انصارى به استقبال آن حضرت رفت و نبى اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با او مصافحه كرد و چون دست در دست سعد گذاشت، فرمود: اين زبرى چيست كه در دستهاى توست؟ عرض كرد: يا رسول الله! با بيل و كلنگ كار مى كنم و براى خانواده ام روزى فراهم مى نمايم. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ دست سعد را ببوسيد و فرمود: اين، دستى است كه حرارت آتش دوزخ به آن نرسد. (25)

## 25 - بى اعتنايى به دنيا

سهل بن سعد ساعدى گفت: مردى به خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رسيد و گفت: اى رسول خدا! مرا به عملى راهنمايى فرماى كه وقتى آن عمل را انجام دهم، محبوب خدا و خلق گردم. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: به دنيا بى رغبت باش تا خداوند تو را دوست بدارد و به آنچه از دنيا در اختيار مردم است، چشم پوش و بى اعتنا باش، تا مردم تو را دوست داشته باشند. (26)

## 26 - پاداش زنان

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در باب جهاد و پاداش مجاهدان سخن مى گفت. در اين بين، زنى بپاخاست و پرسيد: آيا براى زنان هم از اين فضيلت ها بهره اى هست؟

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: آرى، از هنگامى كه زنان باردار مى شوند، تا لحظه اى كه كودكان خود را از شير باز مى گيرند، همانند مجاهدان در راه خدا پاداش مى برند. و اگر در اين فاصله، اجل آنان فرا رسد و مرگ ايشان را دريابد، اجر و منزلت شهيد را دريافت خواهند كرد. (27)

## 27 - پاداش نماز مؤمن

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در حالى كه تبسمى داشتند، به آسمان نگاه مى كردند. شخصى علت را سؤال كرد. حضرت فرمودند: به آسمان نگاه كردم، ديدم دو فرشته به زمين آمدند تا پاداش عبادت شبانه روزى بنده با ايمانى را كه هر روز در محل نماز خود، به عبادت و نماز مشغول مى شدند، بنويسند. اما او را در محل نماز خود نيافتند، بلكه در بستر بيمارى يافتند. آنها به سوى آسمان بالا رفتند و به خداوند عرضه داشتند: ما طبق معمول براى نوشتن پاداش عبادت آن بنده با ايمان، به محل نماز او رفتيم، ولى او را در محل نمازش نيافتيم، بلكه او در بستر بيمارى آرميده بود.

خداوند به آن فرشتگان فرمود: تا او در بستر بيمارى است، همان پاداش را كه هر روز براى او هنگامى كه در محل نماز و عبادتش بود، مى نوشتيد، بنويسيد، و بر من است كه پاداش اعمال نيك او را تا آن هنگام كه در بستر بيمارى است، برايش بنويسم. (28)

## 28 -پيوند با مادر مشرك

اسماء، دختر ابى بكر گويد: بر من وارد شد. من به عرض رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رساندم، مادرم كه زنى مشرك است، بر من وارد مى شود، آيا با او پيوند برقرار كنم؟ فرمودند: آرى. (29)

## 29 - تأثير نماز

حضرت على عليه‌السلام فرمودند: با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به انتظار وقت نماز در مسجد نشسته بوديم، در اين بين، مردى برخاست و گفت: اى رسول خدا! من گناهى كرده ام، براى آمرزش آن چه بايد بكنم؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ روى از او برگرداند. هنگامى كه نماز تمام شد، همان مرد برخاست و سخن خود را تكرار كرد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در پاسخ فرمود: آيا هم اينك با ما نماز نگزاردى، و براى آن به خوبى وضو نگرفتى؟ عرض كرد: بلى، چنين كردم. فرمود: همين نماز، كفاره و سبب آمرزش گناه تو خواهد بود. (30)

## 30 - تحفه

ابن عباس روزى در محضر مبارك رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ شرفياب بود و عده اى از مهاجرين و انصار حاضر در مجلس بودند. پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: هر كس به بازار برود و براى خانواده اش تحفه اى بخرد، مانند كسى است كه براى محتاج ها صدقه حمل نموده است. و نيز فرمودند: بايد وقت قسمت ميوه يا غذا و يا هر تحفه ديگر، اول به دخترها بدهد، بعد به پسرها.

به درستى كه هر كس دختر خود را شاد كند، مثل اين است كه غلامى از اولاد اسماعيل را آزاد كرده است و هر كس پسرش را ساكت كند. نگذارد چشمش در دست ديگران باشد و به اين سبب او را شاد كند، مانند اين است كه از ترس خدا گريه كرده است، و هر كس از ترس خدا گريه كند، خداوند او را داخل بهشت مى نمايد. (31)

## 31 - تعليم و تعلم

در مدينه روزى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وارد مسجد گرديد، چشمش به دو اجتماع افتاد كه در دو دسته تشكيل شده بودند و هر دسته اى حلقه اى تشكيل داده و سرگرم بودند؛ يك دسته به عبادت و ذكر خدا، و دسته اى به تعليم و تعلم و ياد دادن و ياد گرفتن سرگرم و مشغول بودند. حضرت از ديدن هر دو دسته مسرور و خرسند گرديد و به همراهانش فرمود:

اين هر دو دسته كار نيك نموده و بر خير و سعادتند. لكن من براى دانا كردن و دانا شدن مردم فرستاده شده و مبعوث گشته ام. پس خودش به طرف همان دسته كه به تعليم و تعلم اشتغال داشتند، رفت و در حلقه آنان (32) نشست.

## 32 - تنبيه بدنى

ابومسعود انصارى گويد: من غلامى داشتم كه را كتك مى زدم. از پشت سر خود صدايى شنيدم مى فرمود: ابومسعود، خداوند تو را بر او توانايى داده است (او را بنده تو ساخته)، برگشتم، نگاه كردم. ديدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ است.

به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ عرض كردم: من او را در راه خدا آزاد كردم!!

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: اگر اين كار را انجام نمى دادى، زبانه آتش تو را فرا مى گرفت. (33)

## 33 - توجه به ديگران

پيامبر اكرم وقتى به كسى رو مى كرد، نيم رخ برنمى گشت، و با تمام بدن به طرف او روبه رو مى شد. به كسى جفا نمى كرد و عذر طرف را زود مى پذيرفت. (34)

## 34 - ثواب كار

در يكى از سفرها بعضى از اصحاب، روزه دار بودند، از شدت گرما هر يك به گوشه اى افتاده و از حال رفتند. سايرين به نصب چادرها، سيراب نمودن چارپايان و خدمات ديگر مى كوشيدند. حضرت فرمود: همه اجر و ثواب متعلق به كسانى است اين كارها را انجام مى دهند. (35)

## 35 - جواب سلام

مردى به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ (السلام عليك) گفت، حضرت در جواب فرمودند: (و عليك السلام و رحمة الله). ديگرى آمد و گفت: (السلام عليك و رحمة الله و بركاته). سومى آمد و عرض كرد: (السلام عليك و رحمة الله و بركاته). حضرت فرمودند: (عليك). آن مرد عرض كرد: جواب مرا كم فرمودى، مگر دستور خداى تعالى نيست، و اگر به شما درود گفتند به بهترين وجه پاسخ دهيد؟ حضرت فرمودند: تو براى من جاى پاسخ بهتر گفتن باقى نگذاشتى، ناگزير من همانند سلام تو جواب گفتم. (36)

## 36 - جوانان

رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مسئوليت هاى بزرگ فرهنگى، اجتماعى و نظامى را به جوانان واگذار مى كرد. پيش از هجرت به مدينه، مصعب بن عمير كه نوجوانى بيش نبود، از سوى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ براى انجام رسالت فرهنگى و تبليغى به مدينه اعزام مى شود: «و قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ لمصعب و كان فتا حدثا و امره رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بالخروج.» (37) همين جوان در جنگ هاى بدر و احد فرمانده و پرچمدار سپاه حق است، كه با حماسه آفرينى در جنگ احد به شهادت مى رسد.

## 37 - حب على عليه‌السلام

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: در شب معراج هنگامى كه مرا به آسمان مى بردند، به هر جا مى رسيدم، دسته هايى از فرشتگان با اظهار شادى و شادمانى به ديدارم مى آمدند، تا اينكه به جايى رسيدم كه جبرئيل به همراه جمعى از فرشتگان به استقبالم آمدند. آن روز جبرئيل سخنى شنيدنى گفت: اگر امت تو بر دوستى و مهر على عليه‌السلام اجتماع مى كردند، خداوند متعال آتش جهنم را نمى آفريد. (38)

## 38 - حسن معاشرت

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ لباس و كفش خود را مى دوخت، گوسفندان خود را مى دوشيد، با بردگان هم غذا مى شد، بر زمين مى نشست، بدون اينكه خجالت بكشد، مايحتاج خانه اش را از بازار تهيه مى كرد و هنگام مصافحه دست خود را نمى كشيد تا طرف دست خود را بكشد. به هر كسى مى رسيد سلام مى كرد، چه توانگر و چه درويش، چه كوچك و چه بزرگ، و اگر به مهمانى و خوردن چيزى دعوت مى شد، آن را كوچك نمى شمرد، هر چند خرمايى پوسيده باشد.

... و مخارج زندگى آن حضرت سبك، داراى طبع بزرگ و خوش معاشرت و خوشرو بود. بدون اينكه بخندد، هميشه تبسمى بر لب داشت، و بدون اينكه چهره اش در هم كشيده باشد، اندوهگين به نظر مى رسيد. بدون اينكه از خود ذلتى نشان دهد، همواره متواضع بود. بدون اينكه اسراف بورزد، سخى بود، دل نازك و با همه مسلمانان مهربان بود... (39)

## 39 - حضرت خديجه عليهما‌السلام

حضرت خديجه عليهما‌السلام پانزده سال از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بزرگتر بود. پس از وفاتش هر وقت نام او برده مى شد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با عظمت از وى ياد مى فرمودند و گاهى اشكشان جارى مى شد، كه عايشه ناراحت مى شد. (40) به درستى كه من خديجه را بر زنان امتم برترى مى دهم. همانگونه كه مريم عليهما‌السلام بر زنان عالم برترى داده شد. قسم به خدا كه بهتر از خديجه پس از او براى من جايگزين نكرد.

## 40 - حفظ ارتباط

شخصى نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و عرض كرد: يا رسول الله! بستگانم با من قطع رابطه كرده و مرا مورد حمله و شماتت قرار داده اند، آيا من هم با آنها قطع رابطه كنم؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: با اين وضع، خداوند نظر رحمتش را از همه شما بر مى دارد.

آن مرد گفت: پس چه كنم؟

حضرت فرمود: ايجاد رابطه كن با كسى كه با تو قطع رابطه كرده است، و ببخش به كسى كه تو را محروم ساخته است، و عفو كن كسى را كه به تو ظلم كرده است؛ در اين صورت، از سوى خداوند پشتيبانى در برابر آنها خواهى داشت. (41)

## 41 - حق پياده

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ هنگامى كه سواره بودند، نمى گذاشتند كسى پياده با آن حضرت حركت كند، يا او را با خود سوار مى كردند و چنانچه طرف قبول نمى كرد، مى فرمودند: جلوتر و در فلان جا منتظر باش. (42)

## 42 - حق فرزند

حق فرزند من چيست؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: اسم نيكو برايش انتخاب كنى، و به خوبى او را ادب كنى، و به كار مناسب و پسنديده اى بگمارى. (43)

## 43 - حلال و حرام

عربى شرفياب محضر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گرديد و عرض كرد: يا رسول الله، از خداوند بخواه دعاى مرا مستجاب گرداند.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: اگر مى خواهى دعاى تو مستجاب شود، كسبت را از حلال بگير و مالت را پاك كن و از حرام به شكمت داخل نكن. (44)

## 44 - حلم

انس بن مالك مى گويد: ده سالم تمام خدمتگذار پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بودم. هرگز نفرمود: چرا چنين و چنان كردى؟ يا چرا چنين و چنان نكردى؟ (45)

نيز از انس نقل شده كه: ساليانى به رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ خدمت كردم، هرگز مرا ناسزا نفرمود. هرگز مرا كتك نزد. هرگز مرا از خود نراند. هرگز به من پرخاش نكرد. هرگز در برابر سستى و سهل انگارى من نسبت به كارى، با من تندى و درشتى ننمودى. هرگاه كسى از خاندانش با من خشونت به خرج مى داد، حضرت مى فرمود: بازش گزار! هر چه باشد، پيش خواهد آمد.

## 45 - حمد شكر

در مواقعى كه خبر خوشى براى آن حضرت مى آوردند و شاد بود، مى گفت: «الحمد لله على كل نعمة.» وقتى گرفتار مصيبت و اندوه مى شد، مى گفت: «الحمد لله على كل حال.» خلاصه شكر و حمد از زبان حضرتش ‍ نمى افتاد. (46)

## 46 - خشم

مردى به حضور پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رسيد و عرض كرد: يا رسول الله! چيزى به من بياموز تا خدا سودم بخشد و سخن را كوتاه بگير، شايد من آن را حفظ كنم، فرمودند: خشم مگير، عرض كرد: يا رسول الله! چيزى به من بياموز تا مرا سود دهد، و هر چقدر اين تقاضا را تكرار مى كرد، حضرت نبى اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به او مى فرمودند: خشم مگير. (47)

## 47 - خوابيدن

حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بعد از بيدار شدن از خواب به سجده مى رفتند، و اين دعا را مى خواندند: «الحمدلله بعثى مرقدى هذا و لوشاء لجعله الى يوم القيمة»: سپاس خدايى را كه مرا از خوابگاهم برانگيخت، اگر مى خواست تا قيامت مرقد من قرار مى داد. و نيز هنگام خوابيدن و بعد از بيدار شدن مسواك مى زدند. (48)

## 48 - خود برتربينى

نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از شخصى تعريف شد. روزى او به محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رسيد. اصحاب عرض كردند: يا رسول الله، اين همان كسى است كه از او به خوبى تعريف كرديم.

حضرت فرمود: من در چهره او نوعى سياهى از شيطان مى بينم. او نزديك شد و بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ سلام كرد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: تو را به خدا سوگند، آيا در پيش خود نگفتى كسى بهتر از من در ميان مردم نيست؟

او در پاسخ گفت: بله، همين طور است كه فرموديد. (49)

## 49 - خوردن غذا

عمر بن ابى سلمة، فرزند ام سلمة همسر نبى اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گفت: روزى با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ غذا مى خوردم و من از اطراف ظرف غذا بر مى داشتم، رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به من فرمودند: از آنچه در پيش دست توست، بخور. (50)

## 50 - دارالنصرة

عبدالله جزعان كه پيرمرد فقيرى بود، خانه اى مى ساخت، حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در آن هنگام هفت ساله بود. بچه ها را گرد آورد و به عبدالله كمك كرد تا خانه او ساخته شود. حتى خانه او را در دارالنصرة نام نهاد و افرادى را براى كمك به مظلومان تعيين كرد. (51)

## 51 - در كنار مادر

مردى خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و گفت:

من مردى بانشاط و جوان هستم و جهاد در راه خدا را دوست دارم، اما مادرى دارم كه اين كار را خوش ندارد

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند:

برگرد و در كنار مادرت باش. سوگند به خدائى كه به حق مرا به پيامبرى برگزيده است، انس يك شب او با تو از جهاد يكساله تو در راه خدا بهتر است. (52)

## 52 - دستبوسى

مردى خواست تا بر دست رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بوسه زند، پيامبر دست خود را كشيد و فرمود: اين كارى است كه عجم ها با پادشاهان خود مى كنند و من شاه نيستم، من مردى از خودتان هستم. (53)

## 53 - دعا براى ميزبان

جابر بن عبدالله گفت: ابوالهيثم غذايى پخت و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و يارانش را به خوردن آن دعوت كرد و چون اصحاب از خوردن غذا فارغ گشتند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به يارانش فرمود: به برادر ميزبانتان ثواب برسانيد. عرض كردند: ثواب رسانيدن به او چگونه است؟ فرمودند: هنگامى كه كسانى به خانه مردى داخل شدند و غذايش را خورده و نوشيدنى هايش نوشيده شد و براى او دعاى خير كردند. همين كار موجب ثواب رسانيدن به او خواهد شد. (54)

## 54 - دفاع از آبروى مؤمن

ابوالدرداء گويد: مردى در محضر رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آبروى كسى را دستخوش بدگويى قرار داد، ديگرى در مقام دفاع برآمد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: هر كس از آبروى برادر دينى خود دفاع كند، حجاب و پرده اى از آتش براى او خواهد بود. (55)

## 55 - دنياطلبى

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود:

در روز قيامت گروهى را براى محاسبه مى آورند كه اعمال نيك آنان مانند كوه هاى تهامه بر روى هم انباشته است! اما فرمان مى رسد كه به آتش برده شوند! صحابه گفتند: يا رسول الله! آيا اينان نماز مى خواندند؟ فرمود: بلى، نماز مى خواندند و روزه مى گرفتند و قسمتى از شب را در عبادت به سر مى بردند! اما همين كه چيزى از دنيا به آنها عرضه مى شد، پرش و جهش ‍ مى كردند تا خود را به آن برسانند. (56)

## 56 - دورى از مجادله

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بر اصحاب خود در آمد و ديد كه: آنان با يكديگر مجادله و مخاصمه مى كنند. نبى اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ سخت خشمگين شد كه از شدت غضب چهره مباركش چنان سرخ گشت، تو گويى دانه هاى انار بر رخسار مبارك شكسته شده است، و فرمود: آيا براى همين كارها خلق و به خاطر اين مسائل مأمور شده ايد كه بعضى از كتاب خدا را با بعضى ديگر بياميزيد؟ بنگريد به چه مأموريد، به آن عمل كنيد و از چه چيزهايى نهى شده ايد، از ارتكاب آنها اجتناب ورزيد. (57)

## 57 - دوستى اهلبيت

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند:

هر كس دوست داشته باشد كه چون من زندگى كند و چون من بميرد و در باغ بهشتى كه پروردگارم پرورده، جاى گيرد، بايد بعد از من على را و دوست او را دوست بدارد و به پيشوايان بعد از من اقتدا كند كه آنان عترت من هستند و از طينتم آفريده شده اند و از درك و دانش برخوردار گرديده اند، و واى بر آن گروه از امت من كه برترى آنان را انكار كنند و پيوندشان را با من قطع نمايند، كه خداوند شفاعت مرا شامل حال آنان نخواهد كرد. (58)

## 58 - ديدار مؤمن

از انس بن مالك نقل شده كه گفت: رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ چنان بود كه هرگاه يكى از برادران مؤمن خود را به مدت سه روز نمى ديد. از حال او جويا مى شد. چنانچه به مسافرت رفته بود. در حقش دعا مى فرمود. اگر در وطن حضور داست، به ديدارش مى رفت. و هرگاه، خبر بيماريش را مى شنيد، از وى عيادت مى كرد. (59)

## 59 - ديوانه واقعى

امير المؤمنين عليه‌السلام فرمود: با پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بر جمعى گذشتيم، نبى حق فرمود: براى چه گرد هم جمع شديد؟ عرض كردند: يا رسول الله، اين مرد ديوانه است كه غش مى كند و ما بر گرد او جمع شديم. پيامبر فرمود: اين ديوانه نيست، بلكه بيمار است.

سپس فرمود: دوست داريد ديوانه حقيقى را بشناسيد؟ عرض كردند: بلى يا رسول الله، پيامبر اسلام فرمود: ديوانه آن كس است كه از روى تكبر و غرور راه مى رود، و با گوشه چشمش نگاه مى كند، و شانه هاى خود را از سر بزرگى مى جنباند، و با آنكه گناه خدا را مى ورزد، آرزوى بهشت از خدا دارد.

مردم از شرش آسوده نيستند، و به خيرش اميدى نيست. ديوانه اين است، ولى اين مرد بيمار و گرفتار است. (60)

## 60 - ذكر و دعا

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بلند كردن صدا را به ذكر و دعا، كه غالبا شيوه مردم متظاهر و رياكار است، خوش نمى داشت. در يكى از سفرها، يارانش هرگاه كه مشرف به دره مى شدند، صدا با تكبير و تهليل بلند مى كردند، فرمود: آرام بگيريد، كسى كه او را مى خوانيد نه گوشش كر است و نه جاى دورى رفته است. او همه جا با شماست و شنوا و نزديك است. (61)

## 61 - راه رفتن

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وقتى سواره مى رفتند، اجازه نمى دادند كسى پياده همراه او برود. هنگام راه رفتن متواضع، محكم، باوقار و سريع مى رفتند، و خود را عاجز و سست و كسل نمايان نمى ساختند. (62)

## 62 - رأفت با حيوانات

عبدالرحمان بن عبدالله، اظهار مى دارد: در حال مسافرت، در خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بوديم. چشم به حمره اى (پرنده اى همانند گنجشك) افتاد كه دو جوجه با خود داشت. ما جوجه هايش را برداشتيم. حمره آمده، در اطراف ما بال و پر مى زد. هنگامى كه رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مطلع گرديد فرمود: چه كسى نسبت به فرزند اين پرنده، مرتكب خلاف شده، فرزندش را به وى برگردانيد. (63)

## 63 - رعايت حال مردم

از معازبن جبل روايت شده است كه گفت: رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مرا به يمن فرستاد. و به من فرمود: اى معاذ! هرگاه فصل زمستان فرا رسد، نماز صبح را در آغاز طلوع صبح بجا آور، و قرائت را به اندازه طاقت و حوصله مردم، طول بده و آنان را خسته مكن. و در موسم تابستان، نماز صبح را در روشنايى فجر، اقامه كن. چه اينكه شب، كوتاه است. و مردم نياز به استراحت دارند. آنان را واگذار تا نياز خود را برطرف نمايند. (64)

## 64 - رعايت حقوق ديگران

ابو ايوب انصارى، ميزبان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در مدينه مى گويد: شبى براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ غذايى همراه پياز و سير آماده كرديم و به حضور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ برديم. آن حضرت از غذا نخورد، و آن را رد كرد. ما جاى انگشتان آن حضرت را در آن غذا نديديم. من بى تابانه به حضور آن حضرت رفتم و عرض كردم: پدر و مادرم به فدايت! چرا از غذا نخوردى، و جاى دست شما در آن غذا نبود، تا با خوردن آن قسمت، طلب بركت كنيم؟

در پاسخ فرمود: آرى، غذاى امروز سير داشت و چون من در اجتماع شركت مى كنم و مردم از نزديك با من تماس مى گيرند و با من سخن مى گويند، از خوردن غذا، معذورم.

ما آن غذا را خورديم، و از آن پس چنان غذايى براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آماده نكرديم. (65)

## 65 - رفتار با مردم

در حالى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ ميدان جنگ بود، عربى به محضر او رسيد و ركاب شترش را گرفت و گفت: يا رسول الله، عملى را به من بياموز كه سبب رفتنم به بهشت گردد.

حضرت فرمود: با مردم آن گونه رفتار كن كه دوست دارى با تو آن گونه رفتار كنند، و از رفتار با آنها كه خوشايند تو نيست، بپرهيز. (66)

## 66 - رفع مشكلات

حذيفه گويد: شيوه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ چنان بود كه چون مشكلى براى او پيش مى آمد، به نماز پناه مى برد و از آن استعانت مى جست. (67)

## 67 - روزه

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ علاوه بر ماه رمضان و قسمت مهمى از شعبان، در ساير ايام سال، يك روز در ميان روزه دار بود. (68) دهه آخر ماه رمضان را در مسجد به عبادت معتكف مى شد (69)، ولى نسبت به ديگران تسهيل مى نمود و مى فرمود: كافى است در هر ماه سه روز روزه بگيريد، هميشه به اندازه وسع خودتان به عبادت بپردازيد. عمل مداوم نزد خدا، محبوبتر از عمل بسيار و خسته كننده است. (70)

## 68 - ريا

شداد بن اوس گفت: بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ وارد شدم و چهره مباركش را بدان گونه افسرده ديدم كه مرا ناراحت ساخت. عرض كردم: چه پيش آمده است؟ فرمودند: بر امتم از شرك مى ترسم. عرض كردم: آيا پس از شما مشرك مى شوند؟ فرمودند: آنان خورشيد و ماه و بت و سنگ نمى پرستند، ولى ريا مى كنند و ريا خود شرك است. (71) و سپس آيه 110 سوره كهف را تلاوت فرمودند: (كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلا صَالِحًا وَلا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)

هر كس اميد ديدار پروردگار خود دارد، بايد كار شايسته كند و در پرستش ‍ پروردگار خويش، كسى از شريك نگيرد.

## 69 - ريزش گناهان

سلمان مى گويد: در محضر حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در سايه درختى به سر مى برديم. آن حضرت شاخه اى از آن درخت را گرفت و آن را تكان داد، برگهاى آن ريخته شد. حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به حاضران فرمودند: آيا از من نمى پرسيد اين چه كارى بود كه كردم؟

گفتم: اى رسول خدا، علت اين كار را به ما خبر بده، فرمودند: «ان العبد المسلم اذا قام الى الصلاة تحتاتت عنه خطاياه كما تحتاتت ورق هذه الشجرة». يعنى همانا بنده مسلمان هرگاه به نماز ايستاد، گناهان او مى ريزد، همان گونه كه برگهاى اين درخت مى ريزد. (72)

## 70 - ساده زيستى

عده اى از همسران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گفتند: ما وضعمان خيلى ساده است. ما هم زر و زيور مى خواهيم، از غنايم به ما هم بدهيد. حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند:

زندگى من، زندگى ساده است. من حاضرم شما را طلاق بدهم و طبق دستور قرآن كه زن مطلقه را بايد مجهز كرد، حاضرم چيزى هم به شما بدهم. اگر به زندگى ساده من مى سازيد، بسازيد، و اگر مى خواهيد رهايتان كنم، زهايتان بكنم.

البته همه شان گفتند: خير، ما به زندگى ساده مى سازيم. (73)

## 71 - سر آغاز دانش

مردى به نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و عرض كرد: اى رسول خدا! شگفتى ها و مسائل غريب علم را به من بياموز، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: از آغاز دانش چه آموخته اى، كه از انتهايش سؤال مى كنى؟ عرض كرد: يا رسول الله! آغاز دانش چيست؟ فرمود: خداى را به حق شناختن. اعرابى گفت: حق معرفت خداوند چيست؟ فرمود: خداى بدون مثل و مانند و ضد و شريك را بشناسى، و نيز بدانى كه خداى يكتا و يگانه، ظاهر و باطن و اول و آخر است و همتايى ندارد و چيزى نظير او نمى باشد. اين حق معرفت خداوند و سر آغاز دانش است. (74)

## 72 - سلام

وقتى يكى از مسلمانان به حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ سلام مى كرد و مى گفت: سلام عليك، در جوابش مى فرمود: و عليك السلام و رحمة الله و اگر مى گفت: السلام عليك و رحمة الله، مى فرمود: و عليك السلام و رحمة الله و بركاته. و به اين كيفيت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در پاسخ سلام اضافه مى نمود. (75)

## 73 - سلام به كودكان

از انس بن مالك نقل شده كه گفت: همانا رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بر گروهى از كودكان گذشت و به ايشان سلام داد. (76)

## 74 - سه حكمت

اميرالمؤمنين حضرت على بن ابي طالب عليه‌السلام فرمود: روى يكى از شمشيرهاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ سه جمله نوشته شده بود: وصل كن با كسى كه با تو قطع رحم كرد، و حق را بگو اگر چه بر ضرر خودت تمام شود و خوبى كن بر كسى كه به تو بدى كرده است. (77)

## 75 - شيوه معاشرت

او همواره خوشرو و خوشخو و فروتن بود. خشن و تندخو و فحاش و عيبجو نبود. كسى را بيش از استحقاق، مدح نمى كرد. از چيزى كه مطلوب و خوشايندش نبود، چشم پوشى و تغافل مى كرد. طورى رفتار مى نمود كه مردم نه از او مأيوس مى شدند و نه نااميد. خود را از سه خصلت بازداشته بود: جدال، پرحرفى، و گفتن مطالب بى فايده. درباره مردم هم از سه كار پرهيز مى كرد: هرگز كسى را سرزنش نمى كرد و از او عيب نمى گرفت، در جستجوى لغزشها و عيبهاى مردم نبود. جز در جايى كه اميد ثواب داشت، سخن نمى گفت. (78)

## 76 - صله رحم

مردى خدمت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و عرض كرد:

يا رسول الله! فاميل من تصميم گرفته اند بر من حمله كنند و از من ببرند و دشنامم دهند، آيا من حق دارم آنها را ترك گويم؟

فرمودند:

در آن صورت خداوند همه شما را ترك مى كند.

عرض كرد: پس چه كنم؟

فرمودند: بپيوند با هر كه از تو ببرد، و عطا كن به هر كه محرومت كند، و در گذر از هر كه به تو ستم نمايد، زيرا چون چنين كنى، خدا تو را بر آنها يارى دهد. (79)

## 77 - عاطفه

از مسيرة بن معبد نقل شده كه گفت: مردى خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و اظهار داشت: يا رسول الله! ما مردم زمان جاهليت بوديم. بت ها را پرستش مى كرديم. فرزندان خود را به قتل مى رسانديم. من دخترى داشتم و از اينكه او را به مهمانى مى بردم، خيلى خوشحال مى شد. روزى او را به قصد مهمانى بيرون بردم. دخترم دنبال سرم حركت مى كرد، رفتم تا به چاهى رسيدم. آن چاه از خانه ام، زياد دور نبود. دست دختر را گرفته، او را در چاه انداختم. آخرين چيزى كه از او به ياد دارم، اين است كه فرياد مى كرد: پدر! پدر!...

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با شنيدن اين ماجرا، آن چنان گريه كرد كه اشك ديدگانش خشك شد. (80)

## 78 - عالم بى عمل

انس بن مالك گويد: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: شبى كه مرا به آسمان بردند و سير دادند، به گروهى از مردم گذشتم كه لب هايشان با مقراض هاى آهنين بريده مى شد، و من گفتم: اى جبرئيل، اينها چه كسانى هستند؟ گفت: ايشان گويندگانى از اهل دنيا و از جمله كسانى هستند كه مردم را به كارهاى خير و نيك امر مى كردند و خود را فراموش مى نمودند. (81)

## 79 - عطر

امام صادق عليه‌السلام فرمود: رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ ظرف مخصوص عطر داشتند، پس از هر وضو بلافاصله آن را به دست گرفته، خود را معطر و خوشبو مى ساخت؛ در نتيجه چون از خانه بيرون مى آمد، بوى عطر در محل عبور آن بزرگوار منتشر مى شد. (82)

اگر عطر براى آن حضرت تعارف مى آوردند، خود را به آن معطر مى ساخت و مى فرمود: بويش پاكيزه و حمل كردنش آسان است. و بيش از آن مقدارى كه براى خوراك خرج مى كرد، به عطر پول مى داد. (83)

## 80 - عطوفت با همسر

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با همسران خود با عطوفت و عدل رفتار مى كرد و بين آنها تبعيض و ترجيح قائل نمى شد، و در مسافرت ها به هر كدام از آنها قرعه اصابت مى كرد، او را همراه مى برد. (84) او مطلقا خشونت اخلاقى نداشت، خاصه در مورد زنان، نهايت رفق و مدارا را به كار مى برد و تندخوئى و بدزبانى همسران خود را تحمل مى نمود.

## 81 - عفو

در كتاب تحف العقول است كه: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ روزى از خانه بيرون رفتند و گروهى را ديدار كردند سنگى را مى غلتاندند. فرمودند: قهرمان ترين شما كسى است كه به هنگام خشم، خويشت دارى كند، و بردبارترين تان آن كس باشد كه در حين داشتن قدرت، عفو نمايد. (85)

## 82 - عفو و گذشت

با اينكه قريش با رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و يارانش، آن همه دشمنى كردند، آنان را شكنجه دادند؛ چه در آغاز دعوت و چه از هجرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و همچنين على رغم آن همه توطئه، جنگ و لشكركشى در برابر پيامبر اكرم، آن حضرت بعد از فتح مكه، بر در كعبه ايستاد و خطاب به قريش فرمود:

هان! قريشيان! چه مى گوييد؟ فكر مى كنيد با شما چه خواهم كرد؟

قريشيان يكصدا فرياد زدند: نيكى... تو برادرى بزرگوار و فرزند برادرى كريم و بزرگوارى.

حضرت فرمود:

حرف برادرم يوسف عليه‌السلام را تكرار مى كنم: امروز متأثر و شرمسار مى باشيد. من شما را عفو كردم، خدا هم گناه شما را ببخشد كه مهربانترين مهربانان است. برويد، شما آزاد هستيد. (86)

## 83 - غذاى حرام

رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در سن هفت سالگى بودند كه يهوديان گفتند: ما در كتاب هاى خود خوانده ايم كه پيامبر اسلام از غذاى حرام و شبهه دار استفاده نمى كند و آنها را حرام مى داند، خوب است او را امتحان كنيم. مرغى را سرقت كردند و براى ابوطالب فرستادند. همه از آن خوردند، چون نمى دانستند، ولى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به آن دست نزد. وقتى علت آن را پرسيدند، فرمود: چون حرام بود و خداوند مرا از حرام حفظ مى فرمايد.

سپس مرغ همسايه را گرفته و فرستادند، به خيال آنكه بعد پولش را بدهند. آن حضرت باز هم ميل نكرد و فرمود:

«و ما اراها من شبهة يصوننى ربى عنها عليه‌السلام»؛ آنها متوجه نبودند كه اين غذا شبه دارد، ولى مرا پروردگارم حفظ فرمود. آنگاه يهوديان گفتند:

«لهذا شان عظيم»؛ اين طفل داراى شأن و مقام عالى است. (87)

## 84 - غذا دادن به كودكان

سلمان فرمود: وارد خانه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ شدم. حسن و حسين عليه‌السلام نزد وى غذا مى خوردند. آن حضرت گاهى لقمه اى در دهان حسن عليه‌السلام و گاهى در دهان حسين عليه‌السلام مى نهاد. پس از آن كه خوردن غذا به پايان رسيد، آن حضرت، حسين عليه‌السلام را بر دوش خود و حسين عليه‌السلام را روى زانوى خود نهاد. آنگاه رو به من كرد و فرمود: اى سلمان! آيا آنان را دوست دارى؟ گفتم: اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ چگونه آنان را دوست نداشته باشم، در حالى كه مى بينم چه اندازه نزد شما مقام و ارزش دارند؟! (88)

## 85 - غش در معامله

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از كنار مردى گذشت كه گندم مى فروخت. از او پرسيد: چگونه مى فروشى؟ او چگونگى را به عرض رسانيد. خداى تعالى وحى فرستاد كه دست در گندم ببر. حضرت دست مباركش را به گندم فرو برد. درون آن گندم را مرطوب و نمناك يافت. پس فرمود: كسى كه در معامله غش و فريب به كار برد، از ما نيست. (89)

## 86 - غيبت

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در شأن و فضيلت نماز سخن مى گفتند، و به مسلمين سفارش مى كردند كه به مسجد بروند و در انتظار وقت نماز به سر برند، و آماده باشند تا وقت نماز فرا رسد، و نماز را بپا دارند. ولى از آنجا كه نماز كانون پرورش ارزش هاى اخلاقى است، و ممكن است افرادى به مسجد براى انتظار نماز بروند و بنشينند، و در اين فرصت مثلا غيبت كنند، كه بر خلاف هدف نماز است، به مسلمانان هشدار دادند و فرمودند: «الجلوس فى المسجد لانتظار الصلوة عبادة مالم تحدث»؛ يعنى: نشستن در مسجد براى انتظار نماز، عبادت است، در صورتى كه حدثی رخ ندهد. شخصى پرسيد: منظور از حدث چيست؟ فرمودند: «الاغتياب»؛ غيبت كردن. (90)

## 87 - فرزند شهيد

ابن هشام مى نويسد: اسماء دختر عميس، همسر عبدالله بن جعفر گفته است: روزى كه جعفر در جنگ موته به شهادت رسيد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به خانه ما آمد. من تازه از كار خانه، شست و شو و نظافت بچه ها فارغ شده بودم، به من فرمود: فرزندان جعفر را پيش من آور. آنان را پيش آن حضرت بردم، بچه ها را در آغوش گرفت و شروع به نوازش آنان كرد، در حالى كه اشك از ديدگان آن بزرگوار سرازير بود.

من پرسيدم: اى رسول خدا، پدر و مادرم فدايت باد. چرا گريه مى كنى؟ مگر درباره جعفر و همراهانش به شما خبرى رسيده است؟ فرمود: آرى، آنها امروز به شهادت رسيدند. (91)

## 88 - فضيلت سجده

مردى به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ عرض كرد، دعا كنيد كه خدا مرا به بهشت برد. فرمودند: من دعا مى كنم، اما تو مرا با اين امر كمك كن كه دعاى من مستجاب شود، و آن زياد سجده كردن و سجده هاى طولانى كردن است. (92)

## 89 - فضيلت و شايستگى

عتاب بن اسيد بعد از فتح مكه از سوى حضرت به عنوان والى مكه برگزيده شد، و مسئوليت امور سياسى را به عهده گرفت؛ در حالى كه بيست و يك سال بيش نداشت و افراد بزرگتر از وى در بين صحابه فراوان وجود داشتند.

اين كار حضرت وقتى مورد اعتراض قرار مى گيرد، كه چرا جوان را بر بزرگسالان ترجيح داده است، حضرت بسيار متين جواب مى دهد كه ملاك مسئوليت، بزرگى سن نيست. فضيلت و شايستگى باعث بزرگى مى باشد: «فليس الاكبر هو الافضل بل الافضل هو الاكبر.» (93) همين مطلب در مورد معاذبن جبل كه 26 سال دارد، مطرح است و ايشان به عنوان مبلغ دينى در مكه منصوب مى شود.

## 90 - قبول زحمت

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به خانه يكى از اصحاب مشرف شدند. چون غذا آوردند برخى از حاضران از خوردن امتناع كردند و گفتند: روزه داريم.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: برادر مسلمانت براى پذيرايى تو قبول زحمت كرده است و تو مى گويى من روزه دارم، روزه ات را كه مستحبى است بخور، قضاى آن را روز ديگر بگير. (94)

## 91 - قدرشناسى

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بسيار وفادار و حق شناس بود، و بر همين اساس، ثويبه كنيز آزاد شده ابولهب با اينكه بيش از چند روز شير به او نداده بود، آن حضرت بعدها همواره جوياى حال ثويبه مى شد، و به خاطر محبت هاى او در دوران شيرخوارگى، از او احترام مى كرد. حتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در مدينه، براى او (كه در مكه مى زيست) لباس و هديه هاى ديگر مى فرستاد، ثويبه در سال هفتم هجرت از دنيا رفت. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌، از وفات او غمگين گرديد و از خويشان او جويا شد، تا به آنها محبت كند. (95)

## 92 - قرائت قرآن

پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ چنان بود كه نمى خفت تا اينكه مسبحات را قرائت مى فرمود. و مى گفت: در اين سوره ها آيه اى وجود دارد كه از هزار آيه برتر است.

پرسيدند: مسبحات چيست؟

حضرت فرمود: سوره هاى حديد، حشر، صف، جمعه و تغابن. (96)

## 93 - كار و تلاش

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با اصحاب خود نشسته بودند. پيامبر جوان نيرومندى را ديد كه اول صبح مشغول كار و تلاش مى باشد. بعضى از حاضران گفتند: اين شايسته تمجيد و ستايش بود، اگر نيروى جوانى خود را در راه خدا به كار مى انداخت؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: چنين نگوييد، اگر اين جوان كار مى كند تا نيازمندي هاى خود را تأمين كند و از ديگران بى نياز گردد، در راه خدا گام برداشته و همچنين اگر به نفع پدر و مادر ناتوان و كودكان خردسالش كار كند و آنها را از مردم بى نياز سازد، باز هم در راه خدا قدم برداشته است... (97)

## 94 - كاشتن درخت

جابر بن عبدالله انصارى (ره) گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بر امّ مبشر انصارى در نخلستانى كه داشت، وارد شدند و فرمودند: اين نخل ها را مسلمان كاشته يا كافر؟ عرض كرد: مسلمان آنها را كشت كرده است. فرمودند: مسلمان هر درختى بنشاند، يا زراعتى بكند و آدمى و چهارپايان از آن بخورند براى او صدقه به حساب مى آيد (98).

## 95 - كرامت

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به يكى از خانه هاى خود وارد شد و اصحاب او به محضرش مشرف شدند، تعداد اصحاب بسيار بود و اتاق پر شده بود.

جرير بن عبدالله در اين هنگام وارد شد، اما جايى براى نشستن نيافت و در نزديكى درب نشست.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ عباى خود را برداشت و به او داد و فرمود: اين عبا را زيرانداز خود قرار ده. جرير عبا را گرفت، و بر صورت خود واگذارد و آن را مى بوسيد و گريه مى كرد آنگاه آن را جمع كرد و به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رو كرد و گفت: من هرگز بر روى جامه شما نمى نشينم. خداوند تو را گرامى بدارد، همان گونه كه مرا گرامى داشتى.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نگاهى به سمت چپ و راست خود كرد و سپس فرمود: هرگاه شخص محترمى نزد شما آمد، او را گرامى بداريد، و همچنين هر كسى كه را از گذشته بر شما حقى دارد؛ او را نيز گرامى بداريد (99).

## 96 - كسب معاش

انس بن مالك مى گويد: پس از آنكه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از جنگ تبوك بازگشت، سعد انصارى به استقبال آن حضرت شتافت و به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ دست داد و مصافحه كرد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به او فرمود: چه صدمه و آسيبى به دست تو رسيده كه دستت زبر و خشن شده است؟

سعد عرض كرد: اى رسول خدا! با طناب و بيل كار مى كنم و درآمدى براى معاش زندگى خود و خانواده ام كسب مى نمايم. از اين رو دستم خشن شده است

«فقبل يده رسول الله قال: هذا يد تمسها النار»

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ دست سعد را بوسيد و فرمود: اين دستى است كه آتش دوزخ با آن تماس پيدا نمى كند (100).

## 97 - گريه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌

پس از آنكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ پيكر فرزندش ابراهيم را به خاك سپرد، چشمانش پر از اشك شد، فرمود: چشم اشك مى ريزد، و دل غمگين است، ولى سخنى كه موجب خشم خدا شود، نمى گويم.

سپس پيامبر عليه‌السلام گوشه اى از قبر را ديد كه به طور كامل درست نشده است، با دست خود آن را موزون و صاف كرد و آنگاه فرمود:

«اذا عمل احدكم عملا فليتقن»؛ هرگاه يكى از شما كارى را انجام داد، البته آن را محكم و استوار، انجام دهد(101).

## 98 - ماجراى حدود الهى

در فتح مكه زنى از قبيله بنى مخزوم مرتكب سرقت شد و از نظر قضايى جرمش محرز گردى. خويشاوندانش، كه هنوز رسوبات نظام طبقاتى در خلاياى مغزشان به جاى مانده بود، اجراى مجازات را ننگ خانواده اشرافى خود مى دانستند و به تكاپو افتادند بلكه بتوانند مجازات را متوقف سازند.

اسامة بن زيد را كه مانند پدرش نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ محبوبيت خاصى داشت - وادار كردند به شفاعت برخيزد. او همين كه زبان به شفاعت گشود، رنگ صورت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از شدت خشم برافروخته شد و با عتاب و تشدد فرمود: چه جاى شفاعت است؟! مگر مى توان حدود قانون خدا را بلااجرا گذاشت؟

دستور مجازات صادر نمود. اسامه متوجه غفلت خود گرديده و از لغزش خود عذر خواست و استدعاى طلب مغفرت نمود براى اينكه فكر تبعيض در اجراء قانون را از مخيله مردم بيرون بنمايد، به هنگام عصر در ميان جمع به سخنرانى پرداخت و ضمن عطف به موضوع روز كردن، چنين گفت:

اقوام و ملل پيشين دچار سقوط و انقراض شدند، بدين سبب كه در اجراى قانون عدالت، تبعيض روا مى داشتند. هرگاه يكى از طبقات بالا مرتكب جرم مى شد، او را از مجازات معاف مى كردند، و اگر كسى از زيردستان به جرم مشابه به آن مبادرت مى كرد او را مجازت مى كردند. قسم به خدايى كه جانم در قبضه اوست! در اجراى عدل درباره هيچ كس فروگذار و سستى نمى كنم اگر چه مجرم از نزديكترين خويشاوندان خودم باشد (102).

## 99 - مادر

مردى به محضر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مشرف گرديد، و عرض ‍ كرد: يا رسول الله به چه كسى نيكى كنم؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: به مادرت

دوباره سؤ ال كرد: سپس به چه كسى نيكى كنم؟

حضرت فرمود: به مادرت

بار ديگر سوال كرد: و سپس به چه كسى نيكى كنم؟

حضرت فرمود: به مادرت

بار چهارم سؤ ال كرد: آنگاه به چه كسى نيكى كنم؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: به پدرت (103).

## 100 - ماه رمضان

حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ چون هلال ماه رمضان را مى ديد روى به قبله مى آورد و دستهاى مبارك را برمى داشت و مى فرمود: بارخدايا! اين ماه را همراه ايمنى و ايمان، و سلامت و اسلام، و عافيت شكوهمند و روزى فراوان، و برطرف شدن دردها بر ما داخل گردان. بارالها! روزه و نماز اين ماه و تلاوت قرآن كريم را در آن، روزى ما فرما.

بار خدايا! از آغاز تا پايان اين ماه را بر ما و غبار آلوده مساز، تا روزه گرفتن و افطار كردنش بر ما پوشيده و نامعلوم بماند و ما را از ارتكاب معصيت در آن به سلامت بدار و از بيمارى و عوارضى كه ما را از روزه گرفتن باز بدارد، سالم گردان (104).

## 101 - ماه شعبان

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در هيچ ماهى به اندازه ماه شعبان، روزه نمى گرفت. به آن حضرت گفته شد: اى پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌! مشاهده نمى كنيم كه در هيچ ماهى، مانند ماه شعبان، روزه بداريد؟ حضرت فرمود: ماه شعبان، ماهى است كه مردم از آن غافل مى باشند.

ميان ماه رجب و ماه رمضان قرار گرفته و در آن، اعمال بندگان به سوى پروردگار جهانيان، بالا مى رود. به همين جهت، دوست دارم، اعمال من به سوى خدايم، بالا رود و من در حال روزه باشم. (105)

## 102 - ماه مبارك رمضان

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در دهه آخر ماه مبارك رمضان، به كلى بستر خواب را برمى چيد و كمرش را محكم براى عبادت خدا مى بست. چون خدا شب بيست و سوم فرا مى رسيد، اهل بيت خود را نيز بيدار نگه مى داشت و به صورت هر كدام كه خواب بر او غلبه مى كرد، آب مى پاشيد.

حضرت فاطمه زهرا عليهما‌السلام را نيز چنين مى كرد. هيچ يك از اهل خانه اش را نمى گذاشت كه در آن شب بخوابند و براى اينكه خوابشان نگيرد، غذاى كمترى به آنان مى داد و از آنان مى خواست خود را براى شب زنده دارى آماده كنند و مى فرمود: محروم كسى است كه از خير اين شب بى بهره بماند. (106)

## 103 - مخنث

ابوهريره گويد: مخنثى كه دست و پايش را به حنا خضاب كرده بود را به محضر رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آوردند. حضرت فرمودند: اين چيست؟ و چرا اين كار را كرده است؟ عرض كردند: يا رسول الله! خود را شبيه زنان ساخته است. حضرت فرمان دادند او را به نقيع تبعيد كنند. عرض كردند: يا رسول الله! آيا او را به قتل نرسانيم؟ فرمودند: من از كشتن نمازگزاران ممنوع هستم. (107)

## 104 - مدارا

از جابربن حيان عبدالله (رض) روايت شده كه گفت: با رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ در محل ذات الرفاع بوديم. آن حضرت را در سايه درختى، رها ساختيم. ناگهان مردى از مشركين بر سر حضرت آمد. شمشير پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به درخت آويخته بود. مرد مشرك، خود را كشيد و خطاب به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ گفت: از من مى ترسى؟

حضرت فرمود: نه!

گفت: چه كسى به دادت خواهد رسيد؟

حضرت فرمود: خدا

با شنيدن كلمه الله شمشير از دست آن مشرك افتاد رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ شمشير او را گفت و فرمود: چه كسى به دادت خواهد رسيد؟

مرد مشرك التماس گفت: با من مدارا كن!

حضرت فرمود: آيا به وحدانيت خدا و پيامبرى من، شهادت مى دهى؟

مرد مشرك گفت: نه! ولى پيمان مى بندم كه هرگز با تو نجنگم، و با كسانى هم كه با تو مى جنگند، نباشم.

پس حضرت او را رها ساخت. مرد مشرك، نزد ياران خود رفت و گفت: هم اكنون از پيش بهترين مردم، به سوى شما آمدم (108).

## 105 - مسجد

هرگاه داخل مسجد مى شد مى گفت:

«اللهُمّ افتَحْ لي أبوابَ رَحمَتِكَ» خدايا درهاى رحمتت را به روى من بگشاى ؛ و چون مى خواست از مسجد خارج گردد مى گفت:

«اَللَّهُمَّ اِفْتَحْ لِي أَبْوَابَ رِزْقِكَ» خدايا درهاى روزيت را به روى من بگشاى، (109).

## 106 - مسلمان شدن يهودى

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با گروهى از مسلمانان در مكانى نماز مى گزارد.

هنگامى كه آن حضرت به سجده مى رفت، حسين عليه‌السلام كه كودك خردسالى بود، بر پشت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ سوار مى شد و پاهاى خود را حركت مى داد و هى هى مى كرد.

وقتى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى خواست سر از سجده بردارد، او را مى گرفت و كنار خود روى زمين مى گذارد اين كار تا پايان نماز ادامه داشت.

يك نفر از يهوديان، شاهد اين جريان بود. پس از نماز به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ عرض كرد، با كودكان خود به گونه اى رفتار مى كنيد كه ما هرگز انجام نمى دهيم.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: اگر شما به خدا و فرستاده او ايمان داشتيد، با كودكان خود مهربان بوديد. مهر و محبت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ نسبت به كودك، مرد يهودى را سخت تحت تاءثير قرار داد؛ وى اسلام را پذيرفت (110).

## 107 - مشورت

رسول اكرم در جنگ بدر در سه مرحله اصحاب خود را به مشاوره دعوت نموده و فرمود: نظر خودتان را ابراز كنيد:

اول: درباره اين كه اصلا به جنگ با قريش اقدام بنمايند و يا آنها را به حال خود ترك كرده و به مدينه مراجعت كنند؟ همگى جنگ را ترجيح دادند، و تصويب فرمود (111).

دوم: محل اردوگاه را به معرض مشورت گذارد. نظر حباب بن منذر مورد تاءييد واقع شد.

سوم: در خصوص اينكه با اسراى جنگ چه رفتارى بشود، به شور پرداخت. بعضى كشتن آنها را ترجيح دادند، و برخى تصويب نمودند آنها را در مقابل فديه آزاد نمايند. رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ با گروه دوم موافقت كردند.

## 108 - مقام دانشجو

صفوان بن عسال گويد: به محضر رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ رسيدم. حضرت در مسجد نشسته و بر برد سرخ رنگ خود تكيه زده بود. عرض ‍ كردم: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ من به طلب علم آمده ام فرمود: اى دانشجو، خوش آمدى. همانا فرشتگان با پر و بال خود دانشجو را فرا گيرند و آن چنان انباشته باشند و هجوم آورند كه برخى بر برخى ديگر سوار شدند، تا به آسمان دنيا رسند، از جهت محبت و دوستى كه به دانشجو و دانش دارند (112).

## 109 - مهربانى با كودكان

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ همراه يارانش از راهى عبور مى كردند. در آن مسير كودكانى مشغول بازى بودند، نزد يكى از آنان نشست، و پيشانى او را بوسيد و با وى مهربانى كرد علت آن را از وى پرسيدند. حضرت پاسخ داد: من روزى ديدم اى كودك هنگامى كه با فرزندم حسين عليه‌السلام بازى مى كرد، خاكهاى زير پاى حسين را بر مى داشت، و به صورت خود مى ماليد. بنابراين چون او را از دوستان حسين است، من هم او را دوست دارم، جبرئيل مرا خبر داد اين كودك از ياران حسين عليه‌السلام در كربلا خواهد بود (113).

## 110 - مهمان سرزده

عده اى از اهل مدينه، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و پنج نفر از اصحاب او را به غذايى كه آماده كرده بودند، دعوت نمودند. حضرت دعوت آنها را پذيرفت، اما وقتى به منزل ميزبان مى رفتند، در بين راه يك نفر ديگر كه دعوت نشده بود، به آنها گرويد. وقتى به منزل نزديك شدند، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به او گفت: آنها تو را دعوت نكرده اند، همين جا بنشين تا من با آنها صحبت كنم و همراهى تو را، با آنها در ميان بگذارم و اجازه ورودت را بگيرم. (114)

## 111 - نصف اجر شهيد

مردى به حضور رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد عرض كرد: يا رسول الله، زنى دارم هر وقت مى خواهم از منزل بيرون روم، مرا مشايعت مى كند و هر وقت مى خواهم بيايم، مرا استقبال مى كند و هر وقت غمگين مى شوم، به من مى گويد: اگر غم تو براى دنيا يا مال دنيا است، خداوند كفيل روزى بندگان است و اگر غم تو براى امر آخرت است، خداوند غم تو را براى آخرت زياد كرد تا از آتش جهنم خلاص شوى.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمود: خداوند متعال عمالى (كارگزاران) دارد و اين زن از عمال خداوند است و براى آن زن نصف اجر شهيد است. (115)

## 112 - نماز

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ هرگاه كه به نماز مى ايستادند، چهره اش به جهت خوف از خداوند تغيير مى كرد، و صدايى همچون جوشش ديگ از درون حضرت شنيده مى شد. (116)

## 113 - نماز جماعت

روزى مردى مسلمانى كه همه روز را آبيارى كرده بود، پشت سر معاذبن جبل به نماز ايستاد. معاذ به خواندن سوره بقره آغاز كرد! آن مرد طاقت ايستادن نداشت و منفردا نماز خود را با پايان رسانيد.

معاذ به او گفت: تو نفاق كردى و از صف ما جدا شدى! رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ از اين ماجرا آگاه گرديد و چنان خشمگين شد كه نظير آن حالت را از او نديده بودند، و به معاذ فرمود:

شما مسلمانان را رم مى دهيد و از دين اسلام بيزارشان مى كنيد. مگر نمى دانيد كه در صف جماعت بيماران، ناتوانان، سالخوردگان و كاركنان نيز ايستاده اند؟! در كارهاى دسته جمعى بايد طاقت ضعيف ترين افراد را در نظر گرفت، چرا از سوره هاى كوتاه نخواندى؟! (117)

## 114 - نماز شب

عبدالله بن عباس، راجع به نماز شب پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ چنين اظهار مى دارد:

... شب كه به نيمه مى رسيد - يا كمى قبل و بعد از آن - رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌، بيدار مى شد. آثار خواب را از چهره مبارك مى زدود. ده آيه آخر سوره آل عمران را قرائت مى فرمود. سپس نزد مشك آب آويخته مى رفت. از آن وضو مى ساخت. وضوى نيكويى مى گرفت. آنگاه به نماز مى ايستاد. شش عدد نماز دوركعتى به جاى مى آورد.

بعد از آن، نماز وتر مى گزارد و به دنبال نماز وتر به رختخواب مى رفت تا اينكه اذان گو، حاضر مى گرديد. در اين هنگام از جا برمى خاست. دو ركعت نماز سبك بجاى مى آورد. و پس از آن بيرون مى آمد و نماز صبح را مى گزارد. (118)

## 115 - نيش زبان

در زمان رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ يكى از بانوان مسلمان، روزها روزه مى گرفت و شبها را با نماز و ساير عبادات سپرى مى كرد، ولى بداخلاق بود و با نيش زبانش همسايگان را مى آزرد. شخصى به محضر رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ آمد و از آن بانو تعريف كرد، كه با نماز و روزه سروكار دارد ولى يك عيب دارد و آن اينكه بداخلاق است، و با نيش زبانش ‍ همسايگان را مى آزارد. وجود مبارك پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرمودند: در چنين زنى خيرى نيست، او اهل دوزخ است. يعنى با اينكه او بر گناه خود ادامه مى دهد. نماز و عبادات او بى خاصيت و بى خير است. (119)

## 116 - وصف مريد از مراد

امير مؤمنان على عليه‌السلام در وصف پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ چنين مى فرمايد:

از پيامبر پاك و نازنين پيروى كن. او لقمه دنيا را به اطراف مى خورد (نه اينكه دهانش را پر كند) و دنيا را به گوشه چشم (دقيق) نمى نگريست. از جهت پهلو، لاغر، و از جهت شكم گرسنه ترين اهل دنيا بود. مانند بردگان سياه بر روى زمين مى نشست و كفش خود را با دست خود اصلاح مى كرد، و لباس خود را با دست خود مى دوخت.

گاهى بر الاغ برهنه سوار مى شد و از شدت تواضع و فروتنى، ديگرى از همرديف خود سوار مى كرد. يكى از همسرانش روزى پرده اى نسبتا زيبا و داراى نقش و نگار بر در خانه آويخته بود، به آن بانو فرمود: بى درنگ اين پرده رنگارنگ را از در خانه بردار، چرا كه من با نگاه به اين پرده، به ياد دنيا و زينت هاى آن مى افتم... (120)

## 117 - وعده مؤمن

حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ قبل از آنكه به مقام نبوت برسند، مدتى چوپانى مى كردند. عمار ياسر با حضرت قرار گذاشتند تا فرداى آن روز، گوسفندان خود را به بيابان فخ كه علفزار بود، بود، ببرند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ فرداى آن روز گوسفندان خود را به سوى بيابان فخ روانه كرد، ولى عمار ديرتر آمد. عمار مى گويد: وقتى گوسفندانم را به بيابان فخ رساندم، ديدم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ جلو گوسفندان خود ايستاده و آنها را از چريدن در آن علفزار، باز مى دارد.

گفتم: چرا آنها را باز مى دارى؟

فرمود: من با تو وعده كردم كه با هم گوسفندان را به اين علفزار بياوريم، از اين رو روا ندانستم كه قبل از تو، گوسفندانم در اين علفزار بچرند. (121)

## 118 - وفاى به عهد

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ همراه مردى بود، و آن مرد خواست به جايى برود. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ كنار سنگى توقف كرد و به او فرمود: من در همين جا هستم تا بيايى. آن مرد رفت و مدتى نيامد. نور خورشيد بالا آمد و به طور مستقيم بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ مى تابيد، اصحاب عرض كردند: اى رسول خدا، از اينجا به سايه برويد آن حضرت در پاسخ فرمود:

«قد وعدته الى ههنا»؛ من با او عهد كرده ام كه به همين جا بيايد (122) (نه جاى ديگر).

## 119 - وقت نماز

در مقام بيان شدت علاقه و توجه رسول معظم اسلام به خداى متعال و جلب توجه ديگران به آن ذات اقدس، عايشه در حديثى اظهار مى كند:

ما با رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ بوديم. و با آن حضرت گفت و شنود مى كرديم. ولى به محض اينكه وقت نماز مى رسيد، چنان بود كه گويا آن حضرت ما را نمى شناسد، و ما نيز او را نمى شناسيم. (123)

## 120 - همراهى با مؤمنين

حال پيامبر چنان بود كه هر وقت با حضرتش مى نشستيم، اگر راجع به آخرت گفتگو مى كرديم، با ما بود. هرگاه درباره دنيا سخن مى گفتيم، با مان سخن مى فرمود. و در صورتى كه راجع به خوردن و آشاميدن، حرف مى زديم، باز هم با ما هم صدا بود. (124)

# پی نوشت ها :

1- سوره احزاب، آيه 11.

2- وسائل الشيعه، ج 11، ص 424.

3- با ترتيب مكتبى آشنا شويم، 113.

4- بحار الانوار، ج 16، ص 236 تا 246.

5- بحارالانوار، ج 16، ص 152.

6- سفينة البحار، ماده جور، ص 190 به نقل از حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام.

7- بحارالانوار، ج 1، ص 204.

8- بحارالانوار 43 / 285 ح 51، مناقب ابن شهر آشوب 3 / 388.

9- بيست و پنج اصل از اصول اخلاقى امامان، ص 79.

10- سفينة البحار، ماده امن.

11- بحارالانوار، ج 100، ص 9.

12- مستدرك، ج 2، ص 415.

13- صحيح بخارى، ج 5، ص 152.

14- الميزان، ج 6، 330.

15- منتهى الامال، ج 1، ص 22.

16- بحارالانوار 15 / 376.

17- سيره احمد زينى، ص 95.

18- سيره حبلى، ج 1، ص 270.

19- فروع كافى، ج 6، ص 48.

20- جامع السعادات، علامه نراقى، ج 2، ص 153.

21- مستدرك الوسايل، ج 13، ص 404.

22- بحارالانوار، ح 104، ص 97، ح 61 از نوادر راوندى و من لايحضرة الفقيه، ج 3، ص 483، ح 4704.

23- مجموعه ورام، ص 340.

24- بحارالانوار، ج 16، ص 240.

25- اسدالغابه، ج 2، ص 269.

26- سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1374.

27- من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 561.

28- فروع كافى، ج 1، ص 31.

29- بحجة البيضاء، ج 3، ص 429.

30- بحارالانوار، ج 82، ص 319.

31- تحفة الواعظين، ج 6، ص 109، نقل از وسائل الشيعه، ج 7، ص 227.

32- در سايه اولياء خدا، محمود شريعت زاده، ص 40.

33- بحارالانوار 74 / 142، ح 12.

34- بحارالانوار، ج 16، ص 228.

35- صحيح مسلم، ج 3، ص 144.

36- تفسير الميزان ج 5، ص 33 به نقل از تفسير صافى.

37- بحارالانوار، ج 6، ص 405.

38- بحارالانوار، ج 40، ص 35.

39- سنن النبى، ص 41، ح 52، از ارشادالقلوب.

40- بحارالانوار، ج 16، ص 81.

41- محجة البيضاء، ج 3، ص 430.

42- سنن النبى، ص 50، ح 68 از مكارم الاخلاق، ج 1، ص 22.

43- وسائل الشيعه، ج 15، ص 198، ح 1.

44- سفينة البحار، ج 1، ص 448.

45- اخلاق النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ و آدابه، ص 36.

46- اصول كافى، ج 1، صص 503 - 490.

47- سنن بيهقى، ج 10، ص 105.

48- بحارالانوار، ج 73، ص 202.

49- محجة البيضاء، ج 6، ص 240.

50- صحيح بخارى، ج 7، ص 88.

51- حيوة القلوب، ج 2، ص 67.

52- اصول كافى، ج 4، ص 50، ح 8.

53- خيانت در گزارش تاريخ، ج 3، ص 271.

54- جامع الاصول من احاديث الرسول، ج 5، ص 101.

55- وسائل الشيعه، ج 7، ص 607.

56- امالى الاخبار، ص /465.

57- محجة البيضاء، ج 6، ص 321.

58- حلية الاولياء ج 1، ص 86.

59- بحارالانوار، ج 16، ص 223 و اخلاق النبى، ص 74.

60- خصال شيخ صدوق (قدس سره)، ص 295.

61- صحيح بخارى، ج 4، ص 57.

62- بحارالانوار، ج 16، ص 236.

63- الرسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌، ج 1، ص 144.

64- اخلاق النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌، ص 75.

65- سيره ابن هشام، ج 2، ص 144.

66- اصول كافى، باب انصاف و عدل، ج 10.

67- تفسير الدالمنثور، ج 1، ص 67.

68- صحيح بخارى، ج 2، ص 50

69- صحيح بخارى، ج 2، ص 48.

70- صحيح مسلم، ج 3، ص 161 - 162.

71- مجموعه ورام، ص 423.

72- امالى شيخ طوسى، چاپ سنگى، جزء 6، ص 105.

73- الميزان فى تفسيرالقرآن، ج 16، ص 314.

74- تفسير نورالثقلين، ج 3، ص 399.

75- مستدرك الوسايل، ج 2، ص 70.

76- مكارم الاخلاق، ص 16.

77- سفينة البحار، ج 1، ص 516.

78- بحارالانوار، ج 16، ص 152

79- اصول كافى، ج 3، ص 221، ح 2.

80- الوفاء، ج 2، ص 541.

81- تفسير و نورالثقلين، ج 1، ص 75.

82- كافى، ج 6، ص 515.

83- همان.

84- صحيح بخارى، ج 4، ص 163.

85- سفينة البحار، ج 2، ص 320.

86- بحارالانوار، ج 21، فصل فتح مكه، الوفاء ج 2، ص 422.

87- بحارالانوار، ج 15، ص 336.

88- بحارالانوار 36 / 4، 3، ح 143، كفاية الاثر، 7.

89- ولاية الفقيه، ج 2، ص 264.

90- امالى شيخ صدوق، مجلس 65، ص 252.

91- سيره ابن هشام 2 / 252، مترجم.

92- من لا يحضرة الفقيه، ج 1، باب 30، حديث 14، ص 135.

93- سيره حلبى، ح 3، ص 59.

94- جواهر الكلام، ج 29، ص 50

95- بحارالانوار، ج 15، ص 401.

96- سنن النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌، ص 309، به نقل از مجمع البيان و بحارالانوار.

97- محجه البيضاء، ج 3، ص 140

98- صحيح مسلم، ج 3، ص 1188

99- محجة البيضاء، ج 3 تص 373

100- اسدالغابه، ج 2، ص 269

101- فروع كافى، مطابق نقل بحار، ج 22، ص 157

102- صحيح بخارى، ج 5، ص 152

103- محجة البيضاء، ج 3، ص 439

104- التهذيب ج 4، ص 197 به نقل از حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام

105- الوفاء باحوال المصطفى، ابن جوزى، ج 2، ص 516

106- مستدرك الوسائل، تج 7، ص 470.

107- ولاية الفقيه، ج 2، ص 324.

108- رياض الصالحين، صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ 23 - 24

109- سنن النبى ص 321

110- بحارالانوار، 43 / 294 تا296

111- سيره ابن هشام، ج 2، ص 253

112- منية المريد، ص 107

113- بحارالانوار، 44 / 242 ح 36

114- بحارالانوار، ج 16، ص 236.

115- وسائل الشيعه، ج 7 ص 17.

116- فلاح السائل، ص 161، بحارالانوار، ج 84، ص 248.

117- صحيح مسلم، ج 2، ص 42.

118- وسايل الشيعه، جلد 3.

119- بحارالانوار، ج 71، ص 394.

120- نهج البلاغه، خطبه 159.

121- كحل البصر، ص 103.

122- بحارالانوار، ج 75، ص 95

123- اخلاق النبى و آدابه، ص 187.

124- بحارالانوار، ج 16، صفحه 223.

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc530988651)

[1 - آداب جنگ 4](#_Toc530988652)

[2 - آداب ديدار 5](#_Toc530988653)

[3 - آداب غذا خوردن 6](#_Toc530988654)

[4 - آداب نشستن 7](#_Toc530988655)

[5 - آزار همسايه 8](#_Toc530988656)

[6 - آموختن علم و دانش 9](#_Toc530988657)

[7 - احترام به ديگران 10](#_Toc530988658)

[8 - احترام به كودكان 11](#_Toc530988659)

[9 - احترام پدر و مادر 12](#_Toc530988660)

[10 - احترام مؤمن 13](#_Toc530988661)

[11 - ارزش كار 14](#_Toc530988662)

[12 - اشتغال 15](#_Toc530988663)

[13 - اصولگرايى 16](#_Toc530988664)

[14 - الگوى جامع 17](#_Toc530988665)

[15 - امتياز 18](#_Toc530988666)

[16 - انصاف 19](#_Toc530988667)

[17 - اوايل زندگى 20](#_Toc530988668)

[18 - اهميت كودك 21](#_Toc530988669)

[19 - بخل 22](#_Toc530988670)

[20 - بدهكارى 23](#_Toc530988671)

[21 - برخورد يكسان با فرزندان 24](#_Toc530988672)

[22 - بردبارى در مقابل دشنام 25](#_Toc530988673)

[23 - بلند شدن به احترام مؤمن 26](#_Toc530988674)

[24 - بوسيدن دست كارگر 27](#_Toc530988675)

[25 - بى اعتنايى به دنيا 28](#_Toc530988676)

[26 - پاداش زنان 29](#_Toc530988677)

[27 - پاداش نماز مؤمن 30](#_Toc530988678)

[28 -پيوند با مادر مشرك 31](#_Toc530988679)

[29 - تأثير نماز 32](#_Toc530988680)

[30 - تحفه 33](#_Toc530988681)

[31 - تعليم و تعلم 34](#_Toc530988682)

[32 - تنبيه بدنى 35](#_Toc530988683)

[33 - توجه به ديگران 36](#_Toc530988684)

[34 - ثواب كار 37](#_Toc530988685)

[35 - جواب سلام 38](#_Toc530988686)

[36 - جوانان 39](#_Toc530988687)

[37 - حب على عليه‌السلام 40](#_Toc530988688)

[38 - حسن معاشرت 41](#_Toc530988689)

[39 - حضرت خديجه عليهما‌السلام 42](#_Toc530988690)

[40 - حفظ ارتباط 43](#_Toc530988691)

[41 - حق پياده 44](#_Toc530988692)

[42 - حق فرزند 45](#_Toc530988693)

[43 - حلال و حرام 46](#_Toc530988694)

[44 - حلم 47](#_Toc530988695)

[45 - حمد شكر 48](#_Toc530988696)

[46 - خشم 49](#_Toc530988697)

[47 - خوابيدن 50](#_Toc530988698)

[48 - خود برتربينى 51](#_Toc530988699)

[49 - خوردن غذا 52](#_Toc530988700)

[50 - دارالنصرة 53](#_Toc530988701)

[51 - در كنار مادر 54](#_Toc530988702)

[52 - دستبوسى 55](#_Toc530988703)

[53 - دعا براى ميزبان 56](#_Toc530988704)

[54 - دفاع از آبروى مؤمن 57](#_Toc530988705)

[55 - دنياطلبى 58](#_Toc530988706)

[56 - دورى از مجادله 59](#_Toc530988707)

[57 - دوستى اهلبيت 60](#_Toc530988708)

[58 - ديدار مؤمن 61](#_Toc530988709)

[59 - ديوانه واقعى 62](#_Toc530988710)

[60 - ذكر و دعا 63](#_Toc530988711)

[61 - راه رفتن 64](#_Toc530988712)

[62 - رأفت با حيوانات 65](#_Toc530988713)

[63 - رعايت حال مردم 66](#_Toc530988714)

[64 - رعايت حقوق ديگران 67](#_Toc530988715)

[65 - رفتار با مردم 68](#_Toc530988716)

[66 - رفع مشكلات 69](#_Toc530988717)

[67 - روزه 70](#_Toc530988718)

[68 - ريا 71](#_Toc530988719)

[69 - ريزش گناهان 72](#_Toc530988720)

[70 - ساده زيستى 73](#_Toc530988721)

[71 - سر آغاز دانش 74](#_Toc530988722)

[72 - سلام 75](#_Toc530988723)

[73 - سلام به كودكان 76](#_Toc530988724)

[74 - سه حكمت 77](#_Toc530988725)

[75 - شيوه معاشرت 78](#_Toc530988726)

[76 - صله رحم 79](#_Toc530988727)

[77 - عاطفه 80](#_Toc530988728)

[78 - عالم بى عمل 81](#_Toc530988729)

[79 - عطر 82](#_Toc530988730)

[80 - عطوفت با همسر 83](#_Toc530988731)

[81 - عفو 84](#_Toc530988732)

[82 - عفو و گذشت 85](#_Toc530988733)

[83 - غذاى حرام 86](#_Toc530988734)

[84 - غذا دادن به كودكان 87](#_Toc530988735)

[85 - غش در معامله 88](#_Toc530988736)

[86 - غيبت 89](#_Toc530988737)

[87 - فرزند شهيد 90](#_Toc530988738)

[88 - فضيلت سجده 91](#_Toc530988739)

[89 - فضيلت و شايستگى 92](#_Toc530988740)

[90 - قبول زحمت 93](#_Toc530988741)

[91 - قدرشناسى 94](#_Toc530988742)

[92 - قرائت قرآن 95](#_Toc530988743)

[93 - كار و تلاش 96](#_Toc530988744)

[94 - كاشتن درخت 97](#_Toc530988745)

[95 - كرامت 98](#_Toc530988746)

[96 - كسب معاش 99](#_Toc530988747)

[97 - گريه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ 100](#_Toc530988748)

[98 - ماجراى حدود الهى 101](#_Toc530988749)

[99 - مادر 102](#_Toc530988750)

[100 - ماه رمضان 103](#_Toc530988751)

[101 - ماه شعبان 104](#_Toc530988752)

[102 - ماه مبارك رمضان 105](#_Toc530988753)

[103 - مخنث 106](#_Toc530988754)

[104 - مدارا 107](#_Toc530988755)

[105 - مسجد 108](#_Toc530988756)

[106 - مسلمان شدن يهودى 109](#_Toc530988757)

[107 - مشورت 110](#_Toc530988758)

[108 - مقام دانشجو 111](#_Toc530988759)

[109 - مهربانى با كودكان 112](#_Toc530988760)

[110 - مهمان سرزده 113](#_Toc530988761)

[111 - نصف اجر شهيد 114](#_Toc530988762)

[112 - نماز 115](#_Toc530988763)

[113 - نماز جماعت 116](#_Toc530988764)

[114 - نماز شب 117](#_Toc530988765)

[115 - نيش زبان 118](#_Toc530988766)

[116 - وصف مريد از مراد 119](#_Toc530988767)

[117 - وعده مؤمن 120](#_Toc530988768)

[118 - وفاى به عهد 121](#_Toc530988769)

[119 - وقت نماز 122](#_Toc530988770)

[120 - همراهى با مؤمنين 123](#_Toc530988771)

[پی نوشت ها : 124](#_Toc530988772)